

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بازتایپ و ارسال: رادمان هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما"
نویسندگان: د. ک. میتروپولسکی، ی. ا. زوبریتسکی، و. ل. کرف
برگردان به فارسی: م. مینو خرد و ح. کامرانی
۰۸ جنوری ۲۰۲۰

زمینه تکامل اجتماعی

(۸)

پیدایش طبقات:

در جامعه ای که روابط تولیدی دوستانه حاکم بر آن، قبلاً بر اساس مالکیت جمعی وسایل و ابزار های تولید قرار داشت، اکنون سه گروه اصلی پدید آمده بود که هر کدام از آنها به گونه ای وابسته به وسایل و ابزار های تولید بود. نخستین گروه، بردگان بودند که از تمام حقوق مالکیت محروم و از آن اربابان، یعنی برده داران بودند. دومین گروه، برده داران بودند که وسایل و ابزار های تولید و نیز بردگان را در اختیار داشتند و از کار بردگان، بهره کشی می کردند.

سومین گروه، افراد آزاد بودند. اینان املاک کوچکی از آن خود داشتند که بر پایه کار خویش و مالکیت کوچک وسایل و ابزار های تولید استوار بود. اکثر این مالکان کوچک به تدریج خانه خراب می شدند و یا به گروه برده داران استثمارگر می پیوستند. به رغم این جریان، مالکان کوچک و افراد آزاد باز هم به حیات خود ادامه می دادند.

پیشرفت نیرو های تولیدی اکنون مهم ترین مسأله روابط تولیدی را پیش کشیده بود، یعنی این مسأله که وسایل و ابزار های تولید در اختیار چه کسانی قرار بگیرد. براساس این روابط، برای نخستین بار در تاریخ بشر، جامعه به طبقات تقسیم شد.

پیدایش مالکیت خصوصی و نابرابری مالی، حقوق و وظایف افراد جامعه را دگرگون ساخت. جرگه فرمانروایان ثروتمند، تمام امور جامعه اشتراکی همجوار را به دست گرفت و رهبر نیرو های نظامی کلان گردید؛ ولی این نیرو ها را بیشتر برای منافع شخصی خود به کار می گرفت تا برای منافع کلان و آنهم به این خاطر بود که ثروت زیاد تری به چنگ آورد و بر شمار بردگان بیفزاید تا آنان نیز به نوبه خود ثروت بیشتری برایش تولید کنند. این نابرابری اقتصادی، نابرابری اجتماعی را به همراه داشت.

نظام اشتراکی ابتدائی، به واپسین مرحله زوال خود رسیده بود. در جامعه ای که به مرحله نوینی از تکامل گام نهاده بود، کار افراد آزاد دیگر سرچشمه اصلی ثروت به شمار نمی رفت. اکنون روابط اجتماعی – اقتصادی تازه ای پدیدار می گردید.

نظام برده داری

فصل یکم

نظام برده داری آسیا و آفریقا

وجه تولید اشتراکی ابتدائی یعنی نظام اشتراکی ابتدائی، به سوی مرگ پرهیز ناپذیر خویش روان بود. اما، تغییر جبری و تاریخی این نظام کهنه به نظام نوین برده داری هیچ گاه بدین معنی نیست که نظام جدید به طور ناگهانی پدید آمد، و بیدرنگ روابط تولیدی دیرین را دگرگون ساخت. نظام برده داری، همزمان با رشد طبقه بهره کش – برده داران، در درون نظام اشتراکی ابتدائی، و همپای گسترش بردگی، به تدریج رو به تکامل نهاد. وجه تولید، در سایه نظام برده داری، بیشتر ترقی می کرد تا در نظام اشتراکی ابتدائی. زیرا ترقی بیشتر فقط در شرایطی امکان پذیر می شد که بخشی از جامعه از انجام کار جمعی بر کنار بماند. نخستین نظام های برده داری، در آسیا و آفریقا پدیدار گشت. برای مطالعه پیشرفت بردگی در این قاره ها، می توانیم از سوئی قوانین عمومی را که طبق آن ها روابط برده داری پا گرفت، مشخص کنیم و از سوی دیگر، ویژگی های آن را در کشور های آسیا و آفریقا مورد پژوهش قرار دهیم.

کلان و برده داری پدرسالار:

برده داری، در خلال عمر درازش چندین مرحله را از سر گذراند. برده داری اشتراکی، نخستین مرحله آن بود که در درون نظام اشتراکی ابتدائی و در زمانی که هنوز دارائی اشتراکی وجود داشت، رو به تکامل نهاد. در خلال این دوره بردگان دارائی عمومی کلان به شمار می رفتند. ماهیت برده داری پدرسالار نیز این چنین بود، یعنی از نظام اشتراکی ابتدائی زاده شد و از آن جا که تعداد بردگان کم بود و حاصل کار شان هنوز چندان اهمیتی نداشت، دیر زمانی با روابط اشتراکی ابتدائی و بقایای آن به سر آورد. برده داری هنوز صورت آشکاری نداشت، بلکه در زیر پوشش کمک به بستگان و مردم قبیله انجام می گرفت.

یک اسیر جنگی، یا یک عضو بی چیز کلان، از یک فرد ثروتمند (که بیشتر سرکرده و یا جادوگر بود) روزی بخور و نمیری دریافت می کرد و به جای آن به بردگی او گردن می نهاد. با تکامل مفهوم مالکیت خصوصی، دارنده مال نه تنها "حق" مالکیت ارزش های مادی را به دست آورد، بلکه خود کارگران را نیز تصاحب کرد. خویشاوند بی چیز کلان یا اسیر جنگی که در جامعه پذیرفته شده بود، نه تنها عملاً برده بود، بلکه قانوناً نیز برده و بخشی از دارائی بی چون و چرای ارباب خود به شمار می رفت.

برده، دشوار ترین و خطرناک ترین کار ها را انجام می داد. اگر چه بقایای نظام اشتراکی ابتدائی در پاره ای موارد از زحمات او می کاست، با این همه زندگی او بیش از پیش تحمل ناپذیر تر می شد. مالکیت خصوصی با بی رحمی تمام پیوند های خویشاوندی را از هم می گسست. هر گاه برده ای از کلان را می کشتند و یا به قبیله دیگری می فروختند، خشم افراد اجتماع علیه خویشاوندان ثروتمند برانگیخته می شد.

تا این زمان، جنگ، داد و ستد برده و به بردگی گرفتن بدهکاران ورشکسته مهم ترین منابع به دست آوردن برده های جدید بودند.

این منابع، در تاریخ تمام نظام های برده داری، با کم و بیش تفاوت هائی وجود داشتند.

ظهور دولت:

گسترش روابط اجتماعی، که از ویژگی های نظام برده داری است، با پیشرفت نیرو های تولیدی همزمان بود و به آنها وابستگی داشت. ترقی کشاورزی، افزایش تقسیم اجتماعی کار و پیشرفت فلزکاری، همه نیازمند نیروی انسانی یعنی برده بودند.

پیوسته بر شمار بردگان افزوده می شد و تعارض میان طبقات اصلی اجتماع - بردگان و برده داران - بالا می گرفت. بهره کشی از بردگان نه تنها نخستین شکل استثمار، بلکه وحشتناک ترین نوع آن بود. افراد آزاد که در فقر و تنگدستی به سر می بردند، از بردگان چندان آسوده تر نمی زیستند، زیرا به سبب بدهکاری های خویش، پیوسته در معرض برده شدن قرار داشتند. برای آن که بردگان و افراد آزاد از فرمان سر نتابند و به کار وادار شوند، و از این راه بر ثروت برده داران بیفزایند و حرص سیری ناپذیر و دم افزون آنان را اقناع کنند، می بایست یک دستگاه اجبار و ستم پایدار پدید می آمد. این دستگاه کم کم قوام می گرفت.

کارکرد های دولت:

بزرگ ترین کارکرد دولت برده دار (همانند تمام نظام های بهره کش دیگر) سرکوبی استثمار شونده گان بود. دولت های برده دار، برای گرفتن برده های جدید، پیوسته جنگ افروزی می کردند و با غارت شکست خوردگان یا آنان را خراجگزار خود می نمودند و یا به بردگی می گرفتند، توسعه قلمرو و فرمانروائی، دومین کارکرد هر دولتی است که بر پایه بهره کشی انسان از انسان قرار دارد. دولت کارکرد های خود را به یاری یک دستگاه دولتی انجام می دهد. در آغاز، دولت برخی از نهاد های کلان و قبیله را در خود داشت. اما این نهاد ها دیگر در جهت منافع تمامی کلان یا قبیله نبودند، بلکه فقط به منافع گروه کوچکی از مشایخ کلان و سرکردگان قبیله ای که سرانجام فرمانروایان موروثی گردیدند، خدمت می کرد. نیروی نظامی جامعه اشتراکی ابتدائی از همه افراد پرتوان کلان تشکیل می شد، در حالی که در یک نظام برده داری، نیروی جدیدی از میان مردم سر برآورد و رو در روی آنان قرار گرفت، و این ارتش مزدوری بود که وظیفه اش دفاع از منافع غارتگرانه و خودخواهانه برده داران بود. دادگاه هائی نیز برای این منظور به وجود آمدند که از منافع بخش بی اهمیت جامعه، یعنی برده داران پاسداری کنند، نه منافع تمامی جامعه. روحانیان نیز مانند مباشران، نگهبانان، کاتبان، و گردآورندگان عوارض و مالیات و غیره، جزء لاینفک دستگاه حکومتی بودند. تقسیم پیشین جمعیت که بر همبستگی های خونی استوار بود، اکنون جای خود را به یک تقسیم اداری و ناحیه ئی واگذار کرده بود.

طبقات و دولت:

در نظام برده داری، جامعه برای نخستین بار به طبقات تقسیم گردید. در بررسی روند تلاشی روابط اشتراکی ابتدائی دیدیم که جامعه، بنا به دلایل و روابط اقتصادی به طبقات تقسیم شد. اصل مشخص کننده یک طبقه، یعنی موقعیت آن نسبت به وسایل تولید، ویژگی های دیگر طبقه را نیز تعیین می کند، مانند نقش طبقه در سازمان اجتماعی کار و میزان درآمد و منابع کسب آن.

بنابراین هر طبقه، گروه بزرگی از مردم است که از طریق پایگاهی که در تولید اجتماعی دارد، یعنی از چگونگی موقعیت آن نسبت به وسایل تولید (که معمولاً از جانب قانون رسمیت یافته و تثبیت شده است) و نیز از نقشی که طبقه در سازمان اجتماعی کار ایفاء می کند و بنابراین از نحوه دریافت و میزان سهمی که از ثروت اجتماعی بر می گیرد، مشخص می شود.

طبقات پس از پیدایش محصول اضافی به وجود آمد، یعنی هنگامی که پیشرفت نیرو های تولیدی این امکان را برای انسان فراهم ساخت که بیش از نیازمندی های اولیه زندگانی تولید کند.

دولت، دستگاه طبقه فرمانروا بود. در نظام های استثمارگر، دولت دستگاه ستم و برده سازی طبقاتی بود. انواع تاریخی و گوناگون دولت های بهره کش با یک دیگر فرق می کنند، ولی ماهیت همه آن ها یکی بوده است، یعنی فرمانروائی اقلیت بهره کش بر اکثریت بهره ده.

اتحادیه های قبیله ای:

اتحادیه های قبیله ای، ابتدائی ترین شکل دولت بودند و اکثر دولت های برده داری این مرحله را از سر گذراندند. بر جمعیت ترین و نیرومند ترین قبیله، هسته مرکزی اتحادیه را تشکیل می داد. پادشاه از میان فرمانروایان کلان برگزیده می شد (خود فرمانروا بیشتر اوقات به عنوان سرکرده جنگی انتخاب می شد). قدرت پادشاه موروثی بود. تمام روحانیون عالی مقام نیایشگاه های بزرگ از کلان پادشاه به این مقام گمارده می شدند. چندین قبیله بر اساس موافقتی که میان سرکردگان به دست می آمد، با یک دیگر همدستان می شدند و با زور قبایل ضعیف تر را به زیر فرمان خویش در می آوردند. چنین دولتی، قلمرو خود را به جنگ های توسعه طلبانه گسترش می داد. قبایل چادر نشینی هم بودند که به هیچ دولتی تن در نمی دادند.

نخستین دولت های برده داری آسیا و آفریقا:

پیدایش دولت های برده دار نشانه پیروزی وجه تولید نظام برده داری بود. نخستین دولت های برده دار، در مصر و در دره دجله و فرات (بین النهرین) نمودار شدند.

این دولت ها، امپراتوری های سومری، اکدی و بابلی بودند. دولت های برده دار چین و هند در هزاره دوم پیش از میلاد. هم در این زمان بود که امپراتوری نیرومند هیتی در دشت مرکزی آسیای صغیر تشکیل شد. امپراتوری مینائی، که یک دولت باستانی عربی است، در سده پانزدهم پیش از میلاد و در سرزمین یمن کنونی بنیاد نهاده شد. پادشاهی اورارتو^[1] در هزاره اول پیش از میلاد در ماوراء قفقاز به وجود آمد.

پادشاهی نیرومند خوارزم در سده های هشتم تا ششم پیش از میلاد در آسیای میانه پدید آمد و سپس جای خود را به امپراتوری کوشان واگذار کرد. ماد ها در سده هشتم پیش از میلاد و در پی آنان پارس ها، در سده ششم پیش از میلاد در مغرب ایران به وجود آمدند. دولت برده دار یونان باستان در سده های هشتم تا ششم پیش از میلاد و روم باستان در سده ششم پیش از میلاد پدیدار شد. دولت های برده دار امریکای مرکزی و جنوبی تقریباً ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش از ظهور مهاجمان اسپانیائی پدید آمدند، ولی این امر در مورد مایاها درست نیست، زیرا دولت اینان ظاهراً بسیار قدیمی تر است.

ادامه دارد

توضیحات: Urartu - [1]